

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم ۹۷/۰۷/۰۷

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگویی به شبهات (۳) - ضرورت شناخت جایگاه علمی اهل بیت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

بحث ما در رابطه با روش های پاسخگویی به شبهات در حوزه های مختلف بود. عرض کردیم این ها در سه محور بحث دارند ما در این سه محور با روش هایی که امروز اقتضای آن است باید خودمان را آماده کنیم. یک بحث آیات قرآنی است که این ها مرتب از آیات بر حقانیت خودشان و تضعیف عقاید شیعه استفاده می کنند، بحث دیگر تاریخی و بحث دیگر حدیثی است. اول شرطی که در این سه محور است تا ما پاسخگو باشیم و برای حقانیت اهل بیت علیهم السلام از آن استفاده کنیم و به تعبیر امام کاظم (سلام الله علیه):

«بين لهم الحق الذي أنت عليه وبين لهم الضلالة التي هم عليها»

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، (متوفاي ۴۱۳هـ)، تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۷۱، تحقيق: حسين درگاهي، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ -

۱۹۹۳ م

اگر ما بخواهیم این را عملی کنیم راهش این است که ما نسبت به کتب تفسیری و کتب تاریخی و کتب حدیثی آنچه که در نزد مخالفین معتبر است این ها را انتخاب کنیم و به آن ها احتجاج کنیم. اگر ما به کتاب های دسته سوم و چهارم کتاب هایی

که آن‌ها اصلاً اهمیت نمی‌دهند و برای آن‌ها هیچ ارزشی ندارد استدلال کنیم برای ما جز به زحمت افتادن چیز دیگری ندارد. شما بیایید ۵۰ روایت از قندوزی یا گنجی شافعی نقل کنید، می‌گویید ما اصلاً این‌ها را قبول نداریم.

همچنین در مسائلی که ما با آن‌ها داریم آن‌ها اگر بیایند علیه ما استفاده کنند ما با آن‌ها اول شرطی که می‌کنیم می‌گوییم شما به کتاب‌هایی استناد بکنید که مورد تأیید ماست شما اگر از «عوالی اللئالی» و یا از کتاب‌های «سید نعمت الله جزائری» استفاده کنید این‌ها در نزد ما هیچ‌کدام معتبر نیستند.

لذا ما در قسمت اول که تفسیر است دو جلسه صحبت داشتیم که اصلاً معنای تفسیر چیست؟ علم تفسیر و منهج‌های تفسیری چیست؟ در مورد این‌ها صحبت شد و گفتیم که می‌گویید در میان صحابه مشهورین به تفسیر ده نفر هستند که آخرین بحث ما از سیوطی مانند خلفای اربعه ابن مسعود و ابن عباس و... بود. در آخر هم ایشان بعضی از صحابه دیگر را می‌آورد که این‌ها در تفسیر چنین و چنان بودند در حالی که ما از خود عایشه آوردیم که به صراحت می‌گوید:

«**علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل علي محمد**»

نکته ظریفی بود که من فقط این بخش را اشاره‌ای داشتم. من برای دوستانی که در این موضوع می‌خواهند کار کنند، در همه مسائل چه مسائل کلامی یا فقهی باشد آنچه که برای ما ضرورت دارد روی آن خوب دقت و کار کنیم بحث «جایگاه علمی اهل بیت» است.

اگر ما بتوانیم جایگاه علمی اهل بیت را خوب جا بیندازیم به تعبیر آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) در مباحثه با اهل سنت اگر ما بیاییم بحث خلافت و امامت را پیش بکشیم این‌ها در برابر ما موضع می‌گیرند ما به جای این‌که بحث‌مان را از خلافت و از حدیث غدیر و وصیت و... آغاز کنیم، بیاییم «حدیث ثقلین» را بحث و در آن موقعیت علمی اهل بیت را مطرح کنیم زیرا همه شیعه، سنی، وهابی دنبال این هستند که به حقایق اسلامی برسند.

رسیدن به حقایق اسلامی در شأن کسی است که آگاهی از مسائل اسلامی دارد. کسی که از مسئله تیمم سوال می‌کند خبر ندارد، چطوری موقعیت علمی دارد! از خلیفه دوم - در زمان خلافتش - سوال می‌کند من جنب شدم چه کار کنم؟ می‌گوید نمازت را ترک کن و به حالت جنابت نماز نخوان!

عمار می‌گوید در سفر بودیم جنب شدیم پیغمبر فرمود: تیمم کنید. این را در بخاری نقل کردند بعد یک مقدار عمر چشم غره به عمار می‌رود که چرا چنین حرفی زدی و چرا جلوی دیگران من را ضایع کردی؟!

شما توجه کنید این آیه قرآن است ما کاری به این احادیث هم نداریم. می‌فرماید:

**(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا)**

سوره نساء ( ۴ ): آیه ۴۳

این آیه قرآن است، ما این را چه کار کنیم؟! این روایت را هم از صحیح مسلم ملاحظه کنید:

**«أَنَّ رَجُلًا أَتَىٰ عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجْتَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً فَقَالَ لَا تُصَلِّ!»**

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ج ۱، ص ۲۸۰

بینید اولیات مسائل اسلامی است، برای خلیفه پیغمبر و مسلمین شرط اول این است که از مسائل ضروری اسلامی آگاه باشد. ما نمی‌گوییم مجتهد مسلم باشد و از ریزه کاری‌ها جواب بدهد و شبهات یهود و نصارا و دیگران را جواب بدهد. وقتی که از یک مسأله عادی سوال می‌کند او در جواب می‌گوید نماز نخوان!! یک مرتبه می‌گوید من نمی‌دانم این یک چیز است، از ابابکر سوال می‌کنند کلمه «اباً» در آیه قرآن چیست؟ می‌گوید من نمی‌دانم! حداقل این اندازه شهادت داشته باشد و بگوید: «نمی‌دانم!» بروید از کسانی که می‌دانند سوال کنید. بعد «عمار» می‌آید اعتراض می‌کند بعد:

**«فَقَالَ عُمَرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ قَالَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»**

من را ضایع نکن، عمار می‌گوید چشم دیگر از این حرف‌ها نمی‌زنم!

شما این را در یک طرف بگذارید و کلام اهل بیت را هم در یک طرف بگذارید. در حقیقت قضیه «تیمیم»، اضافه بر این که یک مسئله‌ی شرعی است و آیه قرآن است، قضیه‌ای هم زمان پیغمبر اتفاق افتاده است، پیغمبر هم دستور داده است تمام این‌ها موجود است ولی باز هم خلیفه دّوم می‌گوید:

«لَا تُضَلُّ»

سعید ابن مسیب می‌گوید:

«ما كان أحد يقول: ( سلوني )، غير علي بن أبي طالب»

ما غیر از علی بن ابیطالب کسی از صحابه سراغ نداریم که بگوید هرچه می‌خواهید از من پرسید.

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة: ٦٣٠هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي ج ٤، ص ١٠٩ و یا دارد که:

«قال ابن عباس: لقد أعطي علي تسعة أعشار العلم وأيم الله لقد شاركهم في العشر العاشر»

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى ٦٣٠هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ٤، ص ٢٢، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - اسماعيليان، تهران.

از این تعابیر زیاد است. شاید بیش از ٥٠ تا از کتاب‌هایشان این تعبیر را از ابن عباس آورده‌اند که می‌گوید ٩٠ درصد علوم در اختیار امیرالمؤمنین بوده و ده درصد باقی مانده را هم علی با دیگر صحابه سهیم بوده است. ابن مسعود - که اهل سنت می‌گویند ابن مسعود صحابی بزرگی است - هم همین تعبیر را نسبت به حضرت امیر دارد:

«قسمت الحكمة عشرة أجزاء فأعطي علي تسعة أجزاء والناس جزءا واحدا»

المنّاوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۶۰،  
تصحیح: صحیح أحمد عبد السلام، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الاولی، ۱۴۱۵ق.

یا:

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل  
- ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي ج ۱۱ ص ۶۵

«قد شهد له بالأعلمية الموافق والمؤالف والمعادي والمخالف»

المنّاوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱هـ)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۶۱،  
تصحیح: صحیح أحمد عبد السلام، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الاولی، ۱۴۱۵ق.

دوست، دشمن، موافق و مخالف همه معتقدند علی ابن ابیطالب اعلم الناس بوده است و تا به حال سراغ ندارند کسی از علی  
ابن ابیطالب مطلبی را سوال کرده باشد امیرالمؤمنین بگوید نمی دانم. یعنی تاریخ نتوانسته است ثبت کند، با این که اینها تمام  
تلاش شان این بوده که از امیرالمؤمنین نقطه ضعف بگیرند!

یک نکته زیبای دیگری هم است که عزیزان آدرسش را همیشه در ذهن شان داشته باشند. در مستدرک حاکم نیشابوری است  
که خیلی روایت زیبایی است، «سعد ابن ابی وقاص» می گوید من در مسیری می رفتم دیدم مردم جمع شده اند جلو رفتم  
دیدم یک کسی سوار بر اسب است دارد به امیرالمؤمنین ناسزا می گوید:

«والناس وقوف حوالبه»

یک عده آدم‌های بی درد - ما نمی‌گوییم ناصبی - داشتند تماشا می‌کردند. یک نفر هم نیست که از علی علیه السلام دفاع کند، همه دارند تماشا می‌کنند و این هم از بالای اسب دارد بر امیرالمؤمنین ناسزا می‌گوید. سعد پرسید: چه می‌گوید؟ گفتند علی را دارد ناسزا می‌گوید! این فرد غیرتش به جوش آمد و گفت چرا به علی ناسزا می‌گویی؟

«ألم یکن أول من أسلم ألم یکن أول من صلی مع رسول الله»

اصلاً حدیث غدیر و منزلت و همه پیش کش شما! پیغمبر هم امر خلافت را به مردم واگذار کرده و فرموده باشد ای مردم شما بیاید خلیفه انتخاب کنید! ما می‌گوییم انتخاب اصلح شرط اول است. آیا اصلح از «علی» دارید؟ بفرمایید!؟ اصلحیت به چه می‌خواهد باشد؟

«عبدالجبّار معتزلی» در این کتاب «المغنی» خودش می‌گوید: «افضلیت یعنی کسی که نزد خدا ثواب زیاد دارد! ما که خبر نداریم علی ثواب زیاد دارد یا ابوبکر ثواب زیاد دارد»؛ به این تفکر شیطنانی باطل لعنت! می‌گوید افضلیت یعنی: «أكثر ثواباً عند الله!!» من گمان می‌کنم شیطان هم ذهنش به این نرسد. در روایت داریم که شیطان از بعضی از افراد قرض می‌گیرد. البته ایشان در کنار سفره‌ی ابو علی جبّائی و پسرش ابو هاشم جبّائی است مرتب می‌گوید شیخنا ابو علی...

در هر صورت... «سعد بن ابی وقاص» می‌گوید:

«ألم یکن أول من أسلم ألم یکن أول من صلی مع رسول الله ألم یکن أزهد الناس ألم یکن أعلم الناس»

بعد جالب این جا است، «سعد ابن ابی وقاص» عصبانی شد و دستش را به نفرین برداشت همان تعبیری که امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«بَاهِلُوهُمْ فِي عَلِيٍّ»

در باره علی با مردم مباحله کنید

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، (متوفى ٤١٣هـ)، تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ٧١، تحقيق: حسين

درگاهی، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣ م

«سعد ابن ابى وقاص» دستش را بلند کرد و گفت:

«اللهم إن هذا يشتم وليا من أوليائك فلا تفرق هذا الجمع حتى تريهم قدرتك»

می گوید خدایا می خواهم در این جا قدرت نمایی کنی. این مرد دارد به ولیی از اولیاء تو ناسزا می گوید، قیس که روای است می گوید:

«فوالله ما تفرقنا حتى ساخت به دابته فرمته على هامته في تلك الأحجار فانفلق دماغه ومات»

هنوز جمعیت متفرق نشده بودند اسبش رم کرد مرد دشنام دهنده را آن چنان به زمین روی سنگها کوبید که مغزش متلاشی شد و بیرون ریخت.

در ادامه می گوید:

«هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

روایت تمام شرایط صحیح بخاری و مسلم را دارد

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ج ٣، ص ٥٧١.

اهل سنت روی اعلامیت هم روی سه موضوع تکیه دارند. ما کاری به عبدالجبار و... نداریم. یکی بحث اعلامیت است، «اعلم الناس» باید باشد، دوم «اشجع الناس» باید باشد، و سوم «اعدل الناس» باید باشد، روی این سه تا تقریبا اتفاق میان همه اهل سنت است.

همین «قاضی عبدالجبار معتزلی» و بعد از او «عضد الدین ایجی» و بعد از او شاگردش «جرجانی» صاحب «صرف میر» و «تصریف» می‌آیند بحث «اشجعیت» را که مطرح بکنند -خیلی جالب است- می‌گویند بله! علی ابن ابیطالب در جنگ‌ها با دشمن جنگیده، گرچه ابوبکر و عمر از این جنگ‌ها نکرده‌اند ولی این‌ها قلب خیلی قوی داشتند و برای پیروزی علی دعا می‌کردند! این هم شجاعت آقایان ابوبکر و عمر شد!!

آیا وقتی این‌ها این مطالب را می‌نوشتند، زن و بچه‌هایشان به این‌ها نمی‌خندیدند؟! البته «ابن تیمیه» هم همین حرف‌ها را در «منهاج السنه» دارد و می‌گوید: ابوبکر و عمر شجاعتی ندارند.

در شبکه المستقله که مناظره بود بچه شیعه‌ها گفتند یک آمار به ما بدهید در ۲۳ سال ابوبکر و عمر با یک مشرک و کافر درگیر شدند! یک نفر مشرک را در این هشتاد و سه و یا هشتاد و چهار جنگی که در زمان پیامبر اتفاق افتاده است کشته باشند!

من با یکی از این‌ها در شبکه «سلام» بحث داشتم گفتم این‌که ابوبکر و عمر مشرک را کشته باشند هیچ، حتی یک مورد هم ندارند! گفتم یک حدیث به ما نشان بدهید و بگویید یک روزی یک خرمگسی روی شانه پیغمبر نشسته بود، آقای ابوبکر و آقای عمر رفتند این خرمگس را نه اینکه بکشند؛ بلکه فقط کاری کرده باشند که این خرمگس از روی شانه پیغمبر کنار رفته باشد! گفتم حداقل این را به ما نشان بدهید!

خود «عضد الدین ایجی» می‌گوید ما هرچه شجاعت در اسلام سراغ داریم همه به نام علی ابن ابیطالب ثبت شده و یا «ابن ابی الحدید» دارد علی ابن ابیطالب نام شجاعان گذشته را محو کرد و جایی برای شجاعان آینده هم نگذاشت!

با توجه به این قضایا در علم تفسیر، «ابن تیمیه» می‌گوید علی ابن ابیطالب اصلاً قرآن بلد نبود! ما دلیل نداریم که علی قرآن را از اول تا آخر بلد بوده، ولی عثمان هر شب در یک رکعت نماز کل قرآن را تلاوت می‌کرده است!

«ابن تیمیه» در مجموع فتاوی می‌گوید: در علم تفسیر، اعلم الناس، اهل مکه هستند!



«لأنهم اصحاب بن عباس كمجاهد وعطاء بن أبي رباح وعكرمة مولى بن عباس وغيرهم من اصحاب بن عباس كطاووس وأبي الشعثاء وسعيد بن جبير وأمثالهم وكذلك أهل الكوفة من اصحاب ابن مسعود»

کتاب رسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج ۱۳ ص ۳۴۷

اهل كوفه هم اصحاب ابن مسعود هستند و اهل مدینه هم به همین شکل، علمای مدینه مانند زید ابن اسلم و غیره این‌ها همه‌شان تفسیر را از عبدالله بن مسعود گرفتند.

خود این‌ها را می‌گوید ملاک هستند حتی اشاره‌ای هم نکرده که ابن عباس یا عبدالله ابن مسعود شاگرد امیرالمؤمنین بودند. شما عناد را ببینید!

ابن تیمیه می‌گوید «اعلم الناس» در مکه این‌ها بودند و در کوفه را هم نام می‌برد که چه کسانی بودند و در مدینه را هم نام می‌برد. قبل از این سطرها هم هیچ بحثی ندارد. بعدش هم بحث دیگری را مطرح می‌کند.  
در هر صورت...

یکی از چیزهایی که ضرورت دارد ما روی آن کار بکنیم تقسیم بندی‌هایی که در تفسیر دارند خیلی زیاد است، تفسیرهایشان یا «تفسیر به مأثور» است یعنی در نقل تفاسیر فقط احادیث را مطرح می‌کنند مثل سیوطی، طبری، ابن ابی حاتم که در این مورد مفصل بحث می‌کنیم. در شیعه هم مثل برهان و نور الثقلین و... را داریم.

یک «تفسیر به رأی» هم داریم. یک نوع تفسیر به رأی هست که اجتهادی است از احادیث و قرآن یک صحابی یا یک تابعی می‌آید بر مبنای اطلاعاتی که از آیات و روایات دارد قرآن را تفسیر می‌کند این یک نوع تفسیر به رأی است. یک نوع دیگر، تفسیر به رأی است که غیر مستند الی القرآن والسنة است این مستند به قرآن و سنت نیست و بر مبنای هوای نفس است.  
می‌گوید: من جواب می‌دهم!

«فإن يكن صواباً فمن الله وإن يكن خطأً فمني ومن الشيطان!»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبَةَ الكوفي الوفاة: ٢٣٥، دار النشر:

مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٣، ص ٥٥٦

خیلی عجیب است! این را هم مد نظر قرار بدهید. این‌ها واقعا درد است. ببینید کتاب «معمد» کتابی در اصول فقه است و

یکی از کتاب‌های معتبرشان است در جلد ۲ از ابوبکر در رابطه با «کلاله» سوال می‌کنند می‌گوید:

«اقول فيها برأیی»

من نظر خودم را می‌دهم کاری به این ندارم که اصلاً حکم کلاله چیست و پیغمبر چه گفته؟ قرآن به صراحت چه دارد؟! می‌گوید:

«فإن يكن صواباً فمن الله»

اگر راست بود از طرف خدا است

المعمد في أصول الفقه، اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: ٤٣٦، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: خليل الميس، ج ٢، ص ٣٣٦

عبارت «وان يكن صواباً» را در نظر داشته باشید در مورد «فمن الله» هم ما حرف داریم.

« وإن يكن خطأً فمني ومن الشيطان وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ »

مثل همین را از عمر هم دارند! روایت را ببینید ترمذی با سند صحیح از پیغمبر دارد:

«من قال في القرآنِ برأيه فأصاب فقد أخطأ»

اگر کسی در تفسیر قرآن به رأی خودش حرف بزند ولو درست هم گفته باشد باز خطا نوشته می‌شود.

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي الوفاة: ٢٧٩، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون ج ٥ ص ٢٠٠

کسی حق ندارد در قرآن به رأی حرف بزند.

« من قال في القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار »

أصول الإيمان - محمد بن عبد الوهاب - ( ج ١ / ص ١٩٩ )

روایت این است که جایگاه خودش را در آتش ببیند یعنی کسی که تفسیر به رأی می‌کند با این تفسیر به رأی خودش را

جنهمی می‌کند. سیوطی هم، همین تعبیر را دارد تعبیر سیوطی خیلی زیبا است می‌گوید:

«ولا يجوز تفسير القرآن بمجرد الرأي والإجتهد من غير أصل»

الإتقان في علوم القرآن، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ٩١١/٥/١٩هـ، دار النشر: دار الفكر - لبنان -

١٤١٦هـ - ١٩٩٦م، الطبعة: الأولى، تحقيق: سعيد المندوب، ج ٤، ص ٤٧٤

بدون این که ما ریشه‌ای در سنت داشته باشیم.

«...ولا تقف ما ليس لك به علم وقال (وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون) وقال (لتبين للناس ما نزل إليهم) فأضاف البيان

إليه وقال صلى الله عليه وسلم ( من تكلم في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ )

حتی اگر درست هم گفته باشد برای او خطا نوشته می‌شود.

« ( من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار ) أخرجه أبو داود »

«تفسیر طبری» تقریباً اولین کتاب تفسیری معتبر اهل سنت است. ما قبل از طبری در اهل سنت تفسیری نداریم اگر در لابه‌لای

کتابها مثلاً از واقدی و غیره دارند این‌ها مکتوب نشده است. یا ابن سعد در طبقات به صورت پراکنده دارد. اولین کتاب تفسیری

اهل سنت تفسیر طبری، متوفای ٣١٠ است.

ایشان هم در غالب آیات، مطالبی از صحابه می‌آورد از تابعین نقل می‌کند بدون آن‌که استنادی به پیغمبر داشته باشد، بعد می‌بیند با این‌ها در تعارض است تعارض‌ها را چه کار می‌کند؟ می‌گوید در این آیه چند نظریه وجود دارد یک نظریه این است طرفدارانش این افراد هستند. یک نظریه این است کاملاً خلاف آن است طرفدارانش این و آن هستند، نظریه سوم این است در خیلی از آیات ایشان تناقض‌هایی که از صحابه و تابعین در تفسیر قرآن وجود دارد را می‌آورد. طبری نمی‌تواند تناقض را حل کند ان شاء الله نمونه‌اش را عرض می‌کنم. می‌گوید در تفسیر این آیه، چند قول است و مشخص است که تفسیرها، تفسیر به رأی است.

بعد به منهج‌های تفسیری می‌رسیم تفسیر به مآثور، تفسیر فقهی، علمی، عقلی، اجتماعی، بیانی و ادبی که ما با این‌ها هیچ کاری نداریم عمده و اساسی‌ترین بحث ما این بخش: «اهمّ التفاسیر عند اهل سنة» است.

تفاسیری که مورد اعتمادشان است بر تفسیر و مفسرش ثناء گفته‌اند ما باید روی این‌ها تمرکز کنیم این بحث اساسی ما است ما در این‌جا تفسیر طبری را به طور مفصل آوردیم تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر بغوی و تفسیر ابن عطیه و... و اقوال علماء در تفسیر را آوردیم، ما شش هفت تا تفسیری را که مورد عنایت اهل سنت است کلاً این‌ها را آوردیم و تلاش کردیم هر تفسیری را که معرفی کردیم اقوال بزرگان اهل سنت را در مدح تفسیر و مفسرش هم بیاوریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته